**انترناسیونال ۶۹۱**

**بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم در جهان امروز**

**مصاحبه سیما بهاری با حمید تقوایی ( بخش دوم)**

**این نوشته بر مبنای مصاحبه با تلویزیون کانال جدید تدوین شده است.**

***سیما بهاری:*** *سوسیال دمکراسی و دولت رفاه محصول کشورهای غربی است. چرا دولتها نمیتوانند در برابر این افسارگسیختگی بازار آزاد و سر بلند کردن احزاب فاشیست و راست مجددا به سوسیال دموکراسی و مدل دولتهای رفاه برگردند و مردم را آرام کنند؟*

**حمید تقوائی:** قدرت گیری سوسیال دموکراسی و دولتهای رفاه بعد از جنگ دوم اساسا حاصل دو عامل بود. عامل اول بازسازی اروپا بعد از جنگ دوم بود که هم شرایط مساعدی برای سرمایه گذاریهای وسیع فراهم میکرد و هم دخالت دولت را برای بازسازی اقتصاد الزامی میکرد. عامل دوم تاثیرات جهانی انقلاب اکتبر بود که موجب شده بود طبقه کارگر و جنبش کارگری در کشورهای غربی با الهام از دستاوردهای انقلاب اکتبردر یک موقعیت تعرضی برای حقوق خود و خدمات عمومی دولتی مثل بیمه بیکاری و بیمه بهداشت و آموزش رایگان و غیره و غیره قرار بگیرد.

این دو فاکتور سیاسی و اقتصادی باعث شد احزاب سوسیال دموکرات در اسکاندیناوی و احزاب سوسیالیست در فرانسه و آلمان بقدرت برسند. این احزاب در واقع عامل رفرمهائی بودند برای حفظ نظام در برابر تعرض کارگران و کلا نیروهای رادیکال و چپ. این رفرمها را جنبش کارگری و "خطر" انقلاب اکتبر به بورژوازی غرب تحمیل کرده بود. دور تازه انباشت سرمایه در روند بازسازی ویرانیهای جنگ نیز از نظر اقتصادی چنین رفرمهائی را امکان پذیر میکرد. امروز هیچ یک از این شرایط وجود ندارد. نه بازسازی اقتصادی ممکن است و نه الگوی الهام بخشی برای کارگران و خطرناکی برای بورژوازی غرب وجود خارجی دارد. دوره اقتصاد کینزی و مدل دولت رفاه که سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم اروپائی عامل آن بود مدتهاست بپایان رسیده و قابل بازگشت نیست. سرمایه داری امروز با بحرانهای عمیقی روبروست که نه کینزینیسم و سوسیال دموکراسی پاسخی برای آن دارد و نه حتی فریدمنیسم و تاچریسم و ریگانیسم که در دهه های اخر قرن بیستم جانشین کینزیسم و دولت رفاه شد.

از سوی دیگر فشار انقلاب اکتبر که رفرمهای نوع دولت رفاه را به بورژوازی تحمیل میکرد از میان برخاسته است. در شرایط امروز نیروی چپ اجتماعی در خود غرب میتواند و باید عامل این فشار باشد. این جنبش را دیگر نمیتوان با کینزینیسم آرام کرد. آن دوره ای که اقتصاد دولت رفاه امکانپذیر بود هنوز این قطب بندی شدید بین یک درصدیها و نود و نه درصدیها ایجاد نشده بود. امروزه حتی اقتصاددانان و استراتژیستهای بورژوازی میدانند که بازگشت به کینز امکان پذیر نیست. بطور عینی و واقعی راهی بجز سوسیالیسم وجود ندارد. نفس اینکه در جامعه ای که تا چندی قبل دفاع از سوسیالیسم به معنی خودکشی سیاسی بوده است کسی مثل ساندرز با ادعای سوسیالیسم میتواند محبوب بشود و در دوره مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری بیش از 5 میلیون رای بیاورد نشانه جذابیت و نفوذ اجتماعی سوسیالیسم در جوامع غربی است.

دوره دولت رفاه جای خود را به دوره افسار گسیختگی بازار آزاد و ریاضت کشی اقتصادی و چپاول جامعه بوسیله یک درصدیهای حاکم و از سوی دیگر رانده شدن نود و نه درصد مردم به صف طبقه کارگر داده است. در این دوره تامین رفاه عمومی و ارتقای سطح زندگی توده مردم و حتی نجات کره ارض از خطر نابودی تماما در گرو سوسیالیسم است.

**‌‌‌سیما بهاری:** آمریکا به کدام سو می رود؟ آیا نیروی چپ  و جنبش کمونیستی در آمریکا آینده ای دارد؟

**حمید تقوائی:** آینده به نیروهای چپ تعلق دارد. آمریکا به سرعت بطرف گسترش نارضائی توده ای و عمیق تر شدن نقد وضع موجود میرود. به سرعت معلوم خواهد شد که آقای ترامپ سیستم موجود را تنها در جهت بدتر شدن وضع مردم تغییر میدهد. ترامپ بطور عملی و واقعی عامل تشدید ریاضت کشی اقتصادی بعلاوه راسیسم و سکسیسم و لومپنیسم و بجلو رانده شدن عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین نظرات و سیاستها نظیر زن ستیزی و مهاجرستیزی و نفی گلوبال وارمینگ و تشدید بحران محیط زیستی است. من گمان نمیکنم ترامپ بتواند به دوره دوم ریاست جمهوری برسد. در همین دوره اول ریاست جمهوری ترامپ جامعه آمریکا با بحرانها و تنشهای شدیدی روبرو خواهد شد.

از نظر اقتصادی ناسیونالیسم اقتصادی و بازگشت به بازار خود و پروتکشنیسمی که ترامپ مطرح میکند عملی نیست و معنی واقعی ندارد. هر نوع تلاشی برای عملی کردن این سیاست سرمایه داری آمریکا را با معضلات و تنگناهای تازه ای مواجه خوهد کرد. عصر ما عصر جهانی شدن سرمایه است و هیچ کشوری بویژه کشوری در موقعیت آمریکا، نمیتواند به دور بازار خود دیوار بکشد و همچنان سود آور و رقابتی باقی بماند. من فکر میکنم ترامپ عملا ناگزیر میشود از شعارهای پروتکشنیستی اش دست بکشد و به ریاضت کشی اقتصادی و سفت کردن کمربندها در سطحی شدید تر از گذشته روی بیاورد و این معنائی بجز بالا گرفتن نارضائی توده ای و بالا گرفتن اعتراضات و تنشهای اجتماعی نخواهد داشت. کسانی که به ترامپ رای دادند مواضع ضد زن و راسیسم و لومپنیسم او را به "تغییرات" ادعائی اش در سیستم موجود و در جهت بهبود شرایط اقتصادی بخشیدند اما بزودی معلوم خواهد شد بهبودی در کار نیست و ترامپیسم بجز تحمیل هر چه شدیدتر ریاضتکشی به کارگران و نفی حقوق زنان و حقوق غیرسفید پوستان و عقب مانده ترین مواضع و سیاستهای اجتماعی و فرهنگی معنائی ندارد. این شرایط زمینه مساعدی است برای آنکه نیروی چپ و نقد سوسیالیستی وضع موجود بیش از پیش در آمریکا بجلو رانده شود و قدرت بگیرد.

**سیما بهاری:** راست در جوامع غربی و مشخصا در آمریکا متشکل و متحزب است اما چپ علیرغم زمینه های عظیم اجتماعی پراکنده و غیر متحزب است. همین عدم تشکل و عدم تحزب باعث شده است از تروریست های اسلامی تا فاشیست هایی چون ترامپ میدان دار باشند. چپ چگونه میتواند از این موقعیت بیرون بیاید؟

**حمید تقوائی:** به نظر من مهمترین مانع بر سر راه تحزب کمونیستی در غرب تصویر سیاه و هراسناکی است که رسانه ها از کمونیسم بدست داده اند. در تبلیغات جنگ سردی سرمایه داری دولتی در شوروی و چین "کمونیسم موجود" و یا "سوسیالیسم در عمل" معرفی و تبلیغ میشود و بخش اعظم مردم در غرب نیز احزاب کمونیست و کمونیسم متشکل را با آنها تداعی میکنند. این یک مانع اساسی بر سر تحزب کمونیستی در غرب بویژه در آمریکا است. اولین پیش شرط شکلگیری احزاب کمونیست قوی و دارای نفوذ اجتماعی در غرب شکستن این تصویر جنگ سردی و معرفی کمونیسم کارگری، کمونیسم واقعی و آرمانی ای است که مانیفست کمونیسم نمایندگی میکند. اولین شرط آنست که تفاوت عمیق کمونیسم مارکس با سرمایه داری دولتی شوروی و چین و احزاب اردوگاهی روشن شود. گام اول در راه اجتماعی شدن کمونیسم نقد کمونیسمهای غیرکارگری و نمایندگی کردن کمونیسم مانیفست، کمونیسم آزادی و برابری و انسانیت و رفاه است. همان کاری که کمونیسم کارگری در ایران انجام داد. امروز دنیا تشنه نقد کمونیستی نظام سرمایه داری در همه کشورهاست. نقدی که متضمن آزادی و برابری و بازگرداندن اختیار به انسان و نفی همه تبعیضات و تفاوت فاحش طبقاتی باشد که در جهان امروز بیداد میکند. یعنی نماینده آمال و خواستهای انسانی مردم. خواستهائی که توده مردم در جنبش اشغال در غرب مطرح کردند، و هر روز حتی در انتخاباتها با رای برای تغییر سیستم موجود، رای ای که طبقه حاکمه مسخ و دفرمه میکند و به بیراهه میکشاند، خواستشان را اعلام میکنند. توده مردم دارند فریاد میزنند که سیستم موجود باید تغییر کند. این حرکت میتواند به شکلگیری احزاب کمونیستی نظیر حزب کمونیست کارگری ایران منجر بشود. یعنی احزاب کمونیستی که در تمایز از چپ سنتی وابسته به چین و شوروی و دیگر شاخه های "کمونیسم" دوره جنگ سرد منتقد عمیق نظم سرمایه داری باشند، و بویژه این نقد و تمایز نظری- سیاسی را در عمل با دخالت فعال در جنبشهای اجتماعی برحق و ضد تبعیض که در سطوح مختلف در غرب و درهمه کشورها دنیا جاری است به همگان نشان بدهند. این به نظر من حلقه اصلی در سر بلند کردن کمونیسم کارگری و تحزب کمونیستی در جهان امروز است.

***سیما بهاری:*** *اجازه بدهید مشخصا به جامعه ایران بپردازیم. موقعیت اجتماعی چپ و جنبش های اجتماعی رادیکال و انقلابی در ایران را چطور ارزیابی میکنید؟*

**حمید تقوائی:** جامعه ایران یکی از پر تب و تاب ترین و متحول ترین دوره های تاریخ خودش را میگذراند. جنبش های گسترده و مستمر و فعالی که امروز مشاهده میکنیم در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. در جنبش کارگری چهره ها و نهادهائی سربرآورده و قدم بجلو گذاشته اند که در سطح جامعه شناخته شده هستند، علنا در جامعه و حتی از درون زندانها اطلاعیه ها و بیانیه ها رادیکال و روشنی علیه سیستم موجود منتشر میکنند و حتی بعنوان مدافعین حقوق کودک و حامیان زندانیان سیاسی و فعالین جنبش علیه اعدام و خواستهای بخشهای دیگر جامعه ظاهر میشوند. هیچ دوره ای در تاریخ چند دهه اخیر جنبش کارگری تا این حد فعال، شناخته شده ، با ثقل اجتماعی بالا و معتبر در جامعه نبوده است.

جنبش برای رهائی زن و علیه مذهب نیز دو جنبش قوی و گسترده در ایران است. مبارزه علیه آپارتاید و تبعیض جنسیتی و اعتراض به تحقیر و توهینی که حکومت علیه زنان اعمال میکند از بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی آغاز شده و یک روز متوقف نشده است. جنبش رهائی زن در ایران یک رکن مهم بچالش کشیدن سلطه مذهب است که در شکل یک گرایش و حرکت وسیع ضد مذهبی بویژه در میان جوانان، و جنبش سکولاریستی و خواست جدائی مذهب از دولت و قوانین و سیستم آموزشی در بخش وسیعی از مردم و همچنین در میان احزاب و نیروهای اپوزیسیون بروز پیدا میکند.

در عرصه های متعدد دیگری نیز ناظر جنبشهای اعتراضی فعالی هستیم مانند جنبش علیه فقر و فلاکت و در اعتراض به دزدیها و حقوقهای نجومی مقامات حکومتی، جنبش علیه مجازات اعدام، در دفاع از حقوق کودک، برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، جنبش جوانان برای خلاصی فرهنگی و برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، جنبش علیه آلودگی محیط زیست، در دفاع از حقوق همجنسگرایان و غیره و غیره. اینها نمونه هائی از جنبشها و حرکتهای اعتراضی است که حول خواستها و شعارهای بر حق و رادیکال و انسانی شکل گرفته است و در سطوح مختلفی جریان دارد.

نفس این واقعیت به این معنی است که زمینه اجتماعی مساعدی برای قدرتگیری چپ در جامعه ایران وجود دارد. به نظر من آنچه مردم ایران را تهییج و بسیج میکند، به حرکت وادار میکند و به اعتراضاتشان شکل میدهد آمال انسانی و برابری طلبانه و عدم پذیرش و تمیکن به وضع موجود از یک زاویه چپ و انسانی است که کمونیسم کارگری نماینده آنست. توده مردم در ایران دیگر از طریق این یا آن مذهب آنطور که در زمان شاه اپوزیسیون مذهبی بخشی از مردم را بدنبال خود میکشید و یا افتخارات راسیستی و ملی و قومی و تاریخی و غیره به حرکت در نمی آیند. احزاب راست تلاش میکنند مبارزات مردم را در این چهارچوب ها بگنجانند. جنبشهائی در ایران هست مثل جنبش ناسیونالیسم پرو غرب (سلطنت طلبها و جمهوریخواهان ملی و امثالهم) و جنبش ملی اسلامی (استحاله چی ها و اصلاح طلبان داخل و خارج از حکومت) که تلاش میکنند یا به تعابیری از نظر خودشان تازه از اسلام و یا با تعابیر ناسیونالیستی و افتخار به خاک و پرچم و تمامیت ارضی و کورش و نیاکان و غیره مبارزات مردم را محدود و تحریف کنند. ولی نبض مردم با اینها نمیزند. قلب مردم با آن ارزشهای جهانشمول انسانی می تپد که متضمن برابری همه انسانها مستقل از زبان و ملیت و مذهب برابری زن و مرد در تمام وجوه زندگی اجتماعی و سیاسی و خانوادگی، و نوید بخش رفاه و آزادی کل جامعه است. این هدف و ایده آل است که مردم را به حرکت درمی آورد و بهمین دلیل چپ اجتماعی در جامعه ایران بسیار قوی است. این چپ متحزب است. حزب کمونیست کارگری ایران حزب این جریان و جنبش است و با پرچم پاسخگوئی به نیازها و خواستها و آمال انسانی و برحق توده مردم، کارگران و اکثریت عظیم جامعه ای که از مصائب سرمایه داری در رنج است را نمایندگی میکند.

***سیما بهاری:*** *شما از جنبشها متعددی در این نام بردید. چرا و چگونه این جنبش ها می توانند پشتوانه مبارزات ضد کاپیتالیستی قرار بگیرند؟ ربط آنها در مبارزه علیه سرمایه داری چیست؟*

**حمید تقوائی:** این جنبش ها اجزاء و جنبه هائی از مبارزه ضد کاپیتالیستی هستند و نه پشتوانه آن. همه مسائل و مصائب اجتماعی مثل سلطه مذهب بر دولت و قوانین و بیحقوقی زن، اعدام و غیره و غیره همه ریشه در سلطه سرمایه دارند. یک زمانی حکومتهای مذهبی و مسائل مردم تحت حاکمیت آنها ناشی از نظام فئودالی و سلطه اشراف زمیندار بود. مدتهاست آن دوره سپری شده است. امروز دیگر منشا و موجد همه مصائب و مسائل جامعه در ایران و در سراسر دنیا نظام سرمایه داری است و بس. مشخصا در ایران آیت الله های میلیاردر و وابستگانشان جزء کلان سرمایه داران در جامعه هستند و کل حکومت اسلامی مدافع منافع طبقه سرمایه دار است در برابر طبقه کارگر و در برابر توده مردم. مصائب و مسائل مردم مثل سلطه مذهب بر جامعه، بیحقوقی مفرط زن، محروم کردن جوانان از یک زندگی مدرن و امروزی، بیحقوقی کودک، فقری که در جامعه بیداد میکند، حتی آلودگی محیط زیست که دارد شهرهای ایران را غیر قابل زیست میکند، و غیره و غیره، تمام اینها جنبه های مختلف و بروزات مشخص نظام سرمایه داری است. مباره با سرمایه داری در آسمانها صورت نمیگیرد. یک مبارزه انتزاعی نیست. بلکه مبارزه ای زنده، مشخص و کنکرت است در دل جامعه ای که با همه این مسائل مشغول نبرد و دست و پنجه نرم کردن است. کمونیسم کارگری یعنی جنبش و حزبی که در دل این جنبشها نقد و اعتراضات مردم را عمیق تر میکند، جوهر و حقیقت ضد کاپیتالیستی آنرا برجسته و عریان میکند، و راه رهائی را بمردم نشان میدهد. وقتی این حقیقت را نشان دادید که ریشه همه مسائل مبتلابه جامعه سرمایه داری هست، آنوقت این حقیقت هم پذیرفته میشود که راه حل سوسیالیسم است. راه حل خلع ید از سرمایه داری است. یک رابطه اجتماعی و واقعی وجود دارد بین جنبش علیه بیحقوقی ها و تبعیضات در جامعه با جنبش علیه کاپیتالیسم. این رابطه عینی سوسیالیسم را به مبارزات جاری مرتبط میکند و به هم پیوند میدهد. حزب کمونیست خود هم حاصل و هم عامل این پیوند است. وظیفه و تلاش حزب ما اینست که نماینده وسخنگو و پیشروی سیاسی این جنبشها باشد، آنها را متحد و هماهنگ کند، خصلت و ماهیت ضد سرمایه دارانه آنها را عریان کند و راه حل سوسیالیسم را در افق جامعه قرار بدهد.

***سیما بهاری:*** *اجازه بدهید بعنوان آخرین سئوال بپرسم که قدرتگیری چپ در ایران را چقدر محتمل می دانید؟*

**حمید تقوائی:** امروز چپ را حزب کمونیست کارگری نمایندگی میکند. زمانی چپ در ایران با حزب توده تداعی میشد و زمانی با فدائی، ولی امرز چپ با حزب کمونیست کارگری تداعی میشود. دقیقا به همین دلیل این امکان وجود دارد که چپ در ایران بقدرت برسد. همانطور که گفتم زمینه اجتماعی این قدرتگیری کاملا فراهم است. نه تنها در ایران بلکه میتوان گفت در منطقه و در کل جهان گرایش ضد کاپیتالیستی و مخالفت با سیستم موجود رو به گسترش است. مشخصا در ایران این چپ اجتماعی متحزب است. اما البته این کافی نیست. واضح است که هیچ پیروزی ای خودبخود بدست نمی آید. نمیتوان گفت شرایط سیاسی- اجتماعی مساعد خودبخود حزب کمونیست کارگری را بقدرت میرساند. روشن است که اینطور نیست. این کاملا بستگی دارد به فعالیتهای ما، به توان ما، به اراده ما، و به مبارزه پیگیر ما. ولی واقعیت شورانگیز و امید بخش اینست که شرایط سیاسی و اجتماعی ما را می طلبد و ما را به میدان فرا میخواند. شرایط کاملا فراهم است برای آنکه فعالیتهای ما بتواند به ثمر بنشنید، نیرو جمع کند و به یک انقلاب اجتماعی شکل بدهد که جمهوری اسلامی را به زیر بکشد و از طبقه سرمایه دار در ایران خلع ید کند. این احتمال وجود دارد و ما میتوانیم و باید با مبارزه پیگیر و فعال و همه جانبه مان این احتمال را به یک واقعیت تبدیل کنیم.